

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۱۲

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای سید روح الله موسوی

در درس گذشته بیان شد که مباحث این کتاب مشتمل بر سه بخش و یک خاتمه می‌باشد. ابتدا بحث از عنصر مشترک عام است و آن حجیت قطع می‌باشد. سپس بحث از عناصر مشترکی که به آنها ادله محرزه گویند و پس از آن از عناصر مشترکی که تحت عنوان اصول عملیه شناخته می‌شوند، سخن به میان می‌آید.

در خاتمه نیز از تعارض بین ادله بحث خواهد شد. اولین بخش - که موضوع این درس نیز هست - حجیت قطع می‌باشد. شاید این چینش بدین دلیل باشد که فقیه ابتدا باید بدنبال دلیل قطعی باشد و اگر موفق نشد، دلیل ظنی معتبر نسبت به او موضوع پیدا می‌کند و زمانی سراغ اصل عملی می‌رود، که دلیل ظنی معتبر نداشته است.

للقطع كاشفية بذاته عن الخارج. و له ايضاً نتيجة لهذه الكاشفية محركية نحو ما يوافق الغرض الشخصي للقاطع اذا انكشف له بالقطع، فالعطشان اذا قطع بوجود الماء خلفه تحرك نحو تلك الجهة طلباً للماء. و للقطع اضافة الى الكاشفية و المحركية المذكورتين خصوصية ثالثة و هي: الحجية بمعنى ان القطع بالتكليف ينجز ذلك التكليف، اى يجعله موضوعاً لحكم العقل بوجود امثاله و صحة العقاب على مخالفته. و الخصوصية الاولى و الثانية بديهيتان و لم يقع بحث فيهما، و لا تفيان بمفردهما بغرض الاصولي و هو تنجيز التكليف الشرعى على المكلف بالقطع به، و انما الذى يفى بذلك الخصوصية الثالثة كما انه لا شك فى ان الخصوصية الاولى هى عين حقيقة القطع لان القطع هو عين الانكشاف و الارادة لا انه شئ من صفاته الانكشاف و لا شك ايضاً فى ان الخصوصية الثانية من الآثار التكوينية للقطع بما يكون متعلقاً للغرض الشخصى فالعطشان الذى يتعلق غرض شخصى له بالماء حينما يقطع بوجوده فى جهة، يتحرك نحو تلك الجهة لا محالة، و المحرك هنا هو الغرض، و المكمل لمحركية الغرض هو قطعه بوجود الماء، و بامكان استيفاء الغرض فى تلك الجهة.

و اما الخصوصية الثالثة و هى حجية القطع، اى منجزية للتكليف بالمعنى المتقدم، فهى شئ ثالث غير مستبطن فى الخصوصيةين السابقتين، فلا يكون التسليم بهما من الناحية المنطقية تسليماً ضمناً بالخصوصية الثالثة، و ليس التسليم بهما مع انكار الخصوصية الثالثة متناقضاً منطقياً، فلا بد اذن من استئناف نظر خاص فى الخصوصية الثالثة.

حجیت قطع

نخستین عنصر از عناصری که مشترک بوده و در علم اصول مورد بحث قرار می‌گیرد، قطع و حجیت آن می‌باشد.

قطع را به سه خصوصیت معرفی نموده‌اند:

(الف) کاشفیت ذاتی آن از خارج و واقع. گفته می‌شود: قطع کاشف بالذات از مقطوع (به متعلق خود) است.
 (ب) محرکیت یعنی به حرکت انداختن. مراد این است که قطع، قاطع را به سمتی که با غرض شخصی او موافق است به حرکت وا می‌دارد. اگر کسی به دنبال آب باشد و یقین کند که آب در پشت سر اوست قطع او را به سمت پشت سر به حرکت وا می‌دارد.

(ج) حجیت؛ این خصوصیتی است که در علم اصول مورد بحث واقع می‌شود و اثبات آن برای قطع مهم است. مراد از حجیت می‌تواند منجزیت و معذرت باشد. اگر قطع به تکلیف تعلق یافت، و بعد منجزیت قطع مطرح است؛ منجزیت تکلیفی که بدان تعلق یافته است و اگر قطع به عدم تکلیف تعلق گرفت، بعد معذرت قطع نمایان می‌شود و مکلف را در قبال تکلیفی که به عدم آن قطع پیدا کرده است، معذور می‌دارد.

تذکر

هرچند کلام مصنف تحت عنوان کلی حجیت مطرح شده است و شامل هر دو بعد منجزیت و معذرت می‌شود؛ اما مراد ایشان در واقع منجزیت قطع است.

نکته

کاشفیت، جنس قطع است، همان گونه که حیوان جنس انسان است. کاشفیت یا انکشاف اقسامی دارد. یکی از اقسام آن که قوی تر از انواع دیگر است، کاشفیت از خارج می‌باشد.

مثال برای محرکیت قطع

شخصی که به وجود مار در پیرامون خویش یقین کند، یکی از این دو حالت را دارد: اگر این شخص مارگیر بوده و به دنبال مار می‌گردد، وقتی قطع پیدا کرد که پشت سر او مار وجود دارد، به همان سمت متمایل خواهد شد و به همان سمت خواهد رفت. اما اگر کسی باشد که از مار می‌هراسد، همین قطع به مار- چون غرض شخصی او متفاوت است و به فکر فرار از مهلکه است-، تأثیر متفاوتی روی این شخص می‌گذارد. او نه فقط به سمت مار نمی‌رود، بلکه از آن فرار می‌کند. از این مثال کاملاً روشن شد که قطع در محرکیت خود هماهنگی خاصی با غرض شخصی قاطع دارد.

تطبیق

حجیة القطع؛ للقطع کاشفیه بذاته عن الخارج. و له ایضاً نتیجة لهذه الکاشفیه محرکیة نحو^۱ ما یوافق الغرض الشخصی للقاطع اذا انکشف^۲ له^۳ بالقطع^۴، فالعطشان اذا قطع بوجود الماء خلفه تحرك نحو تلك الجهة طلباً للماء.

^۱ . «نحو» متعلق به «محرکیة» است.

^۲ . ضمیر «انکشف» به «ما» بر می‌گردد.

^۳ . ضمیر «له» به «القاطع» بر می‌گردد.

^۴ . جار و مجرور متعلق به «انکشف» است.

حجیت قطع؛ قطع بذاته کاشفیت از خارج دارد و همچنین این کاشفیت دارای نتیجه‌ای است (و آن) محرکیت است، (خصوصیت محرکیت در نتیجه کاشفیت رخ می‌دهد) تحریک کننده به سوی آنچه که موافق با غرض شخصی قاطع است، اگر با قطع برای وی کشف شود. (مثلاً) اگر شخصی تشنه، یقین به وجود آب در پشت سرش داشته باشد، در طلب آب به سمت همان جهت حرکت می‌کند

و للقطع اضافة الى الكاشفية و المحركة المذكورتين خصوصية ثالثة و هي: الحجية بمعنى ان القطع بالتكليف ينجز ذلك التكليف، اي يجعله موضوعاً لحكم العقل بوجوب امثاله و صحة العقاب على مخالفته.

قطع علاوه بر کاشفیت و محرکیتی که بیان شد، خصوصیت سوّمی هم دارد و آن: حجیت است بدین معنا که قطع به تکلیف، موجب تنجز آن تکلیف می‌شود. یعنی قطع، تکلیف مقطوع را موضوع حکم عقل به وجوب امثال و جواز عقاب بر مخالفت، قرار می‌دهد.

Sco ۱: ۱۴:۰۳

خصوصیات قطع

دو خصوصیت نخست قطع یعنی کاشفیت و محرکیت بدیهی هستند و در آنها بحثی صورت نگرفته است. علت این بداهت از این قرار است:

خصوصیت دوّم (انکشاف) اساساً عین قطع است. به عبارت دیگر جنس قطع است و تفاوتی با قطع ندارد. کاشفیت از صفات و لوازم قطع محسوب نمی‌شود، بلکه خود قطع است. چنان که در تعریف قطع گذشت، قطع انکشافی در درجه بالاست. درجه‌ای که در آن شک راه ندارد. پس قطع عین انکشاف است. از این رو ثبوت انکشاف برای قطع مثل ثبوت ذاتی برای یک ماهیت است. همان طور که ثبوت ذاتیات یک ماهیت برای آن ماهیت بدیهی است، ثبوت انکشاف هم برای قطع بدیهی است؛ چون قطع یکی از انواع انکشاف است. اما خصوصیت دوّم یعنی محرکیت بدین دلیل است که هر انسان قاطعی نسبت به قطع خود محرکیت را بالوجدان خواهد یافت. به عبارت دیگر، این محرکیت را در مواردی که مقطوع، ارتباطی با غرض شخصی قاطع دارد در نفس هر قاطعی می‌توان وجدان نمود. او این را به روشنی می‌یابد و این به دلیل ارتباط تنگاتنگی است که بین محرکیت و قطع وجود دارد.

نکته

هیچ کدام از این دو خصوصیت بدیهی یعنی کاشفیت و محرکیت غرض اصولی را تأمین نمی‌کنند. غرض اصولی این است که به دنبال منجزات تکلیف شرعی بگردد. می‌خواهد آن چیزی را پیدا کند که بدان تکلیف شرعی منجز می‌شود. بنابراین باید از حجیت قطع بحث کند. لذا بر فرض اثبات دو خصوصیت کاشفیت و محرکیت باز هم مجال بحث نزد اصولی باز است که پیرامون حجیت قطع سخن بگوید تا غرض خود را که مربوط به تنجز تکلیف شرعی است، بیابد.

تطبیق

و الخصوصية الاولى و الثانية بدیهیتان و لم يقع بحث فیهما، و لا تفيان بمفردهما بغرض الاصولی و هو تنجيز التكليف الشرعی علی المكلف بالقطع به،

^۱ . «صحة» عطف بر «وجوب» می‌باشد.

دو خصوصیت اوّل و دوّم بدیهی اند و بحثی در این دو خصوصیت شکل نگرفته است. این دو به تنهایی وافی به غرض اصولی نیستند که آن غرض منجز شدن تکلیف شرعی بر عهده مکلف به واسطه قطع به این تکلیف است. و اما الذی یفی بذلك الخصوصية الثالثة كما انه لا شك في ان الخصوصية الاولى هي عين حقيقة القطع لان القطع هو عين الانكشاف و الارادة لا انه شيء من صفاته الانكشاف.

آنچه که وافی به غرض اصولی است عبارت است از خصوصیت سوّم، همان گونه که شکی نیست که خصوصیت نخست، عین حقیقت قطع است؛ چراکه قطع، خود، عین انکشاف و اراده است، نه این که قطع چیزی باشد که از صفات و لوازم آن، انکشاف باشد. (ذاتی قطع است نه لازمه ذاتی).

Sco ۲: ۱۹:۲۷

محركيت، خصوصيت دوّم قطع

همان طور که سابقاً اشاره شد محركيت از نتایج کاشفیت است. وقتی برای قاطع آنچه که با غرض شرعی او ارتباط داشت، کشف شد، قاطع در راستای تحصیل غرض خود به حرکت در می آید. محركيت قطع صرفاً برای قطع نیست. دو عامل در محركيت تأثیر دارند:

(الف) قطع قاطع؛

(ب) غرض قاطع.

قطع قاطع در کنار غرض شخصی او محركيت را می آفریند. لذا اگر مکلف قطع داشته باشد، اما غرض شخصی نداشته باشد یا بر عکس قطع نداشته باشد؛ ولی غرض شخصی داشته باشد، حرکتی را از مکلف نمی بینیم. اگر مکلف تشنه باشد، اما قطع به وجود آب پشت سرش نداشته باشد، به پشت سر خود نگاه نمی کند. هم چنین اگر تشنه نباشد، اما بداند که پشت سر او آب است، باز به پشت سر خود متمایل نمی شود؛ چون تشنه نیست. بنابراین برای محركيت دو عامل (غرض قاطع (غرض شخصی) و قطع قاطع) لازم است. وقتی مقطوع، متعلق غرض شخصی قاطع بود از این مکلف محركيت را شاهد خواهیم بود.

تطبيق

و لا شك ايضاً في ان الخصوصية الثانية من الاثار التكوينية للقطع بما يكون متعلقاً للغرض الشخصي فالعطشان الذي يتعلق غرض شخصی له بالماء حينما يقطع بوجوده في جهة، يتحرك نحو تلك الجهة لا محالة، و همچنین شکی نیست که خصوصیت دوّم (محركيت) از آثار تکوینی قطع است، قطع به آنچه که متعلق غرض شخصی قاطع است. تشنه ای که غرض شخصی او به آب متعلق دارد، زمانی که به وجود آب در جهتی یقین کند، حتماً به سمت آن جهت حرکت خواهد کرد.

و المحرك هنا هو الغرض، و المكمل لمحركية الغرض هو قطعه بوجود الماء، و بإمكان استيفاء الغرض في تلك الجهة. آنچه که محرک اصلی است، غرض قاطع است و آنچه که مکمل محركيت غرض است، قطع قاطع به وجود آب و به امکان استيفاء غرض در آن جهتی که آب در آن وجود دارد، است.

Sco ۳: ۲۵:۱۵

حجیت، خصوصیت سوّم قطع

خصوصیت سوّم، بحثی مستقل برای خود می‌طلبد. این گونه نیست که اگر کاشفیت و محرکیت قطع اثبات شد، دیگر نیازی به بحث از حجیت قطع نباشد. حجیت قطع، امر سوّمی غیر از آن دو خصوصیت است؛ چراکه اولاً گفته شد انکشاف عین قطع است در حالی که حجیت، حکمی است متعلق به قطع، پس نمی‌توان انکشاف را همان حجیت تلقی کرد. و ثانیاً محرکیت قطع با حجیت قطع متفاوت است. محرکیت آن چیزی است که قطع به کمک غرض قاطع در مکلف پدید می‌آورد، در حالی که مقصود از حجیت، این است که مکلف در صورت مخالفت با تکلیف مقطوع، مستحق عقاب می‌شود. این دو با هم کاملاً متفاوتند.

لذا اگر ما قایل به کاشفیت و محرکیت قطع شویم؛ ولی منکر حجیت قطع باشیم، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. نمی‌شود گفت سخن ما متناقض است. وقتی سخن ما متناقض است که حجیت عین انکشاف باشد یا عین کاشفیت و یا جزء این دو باشد. در حالی که کاملاً مستقل از این دو می‌باشد و به همین جهت انکار حجیت هیچ منافاتی با پذیرش کاشفیت و محرکیت ندارد.

لذا برخی اخباریان با وجود این که کاشفیت و محرکیت قطع را قبول دارند، منکر حجیت قطع عقلی می‌باشند. ایشان معتقدند که قطع ناشی از مقدمات عقلی، هر چند کاشف و منجز است؛ ولی حجت محسوب نمی‌شود.

تطبیق

و اما الخصوصية الثالثة و هي حجة القطع، ای منجزیة للتکلیف بالمعنی المتقدم، فهي شیء ثالث غیر مستبطن فی الخصوصیتین السابقتین،

اما خصوصیت سوّم که همانا حجیت قطع است یعنی منجز بودن قطع نسبت به تکلیف به معنایی که گذشت (عقاب آن در صورت مخالفت، صحیح باشد و امثال این تکلیف بر مکلف واجب محسوب شود) این حجیت امر سوّمی است که در بطن دو خصوصیت پیشین جای نگرفته است.

فلا يكون التسليم بهما من الناحية المنطقية تسليماً ضمناً بالخصوصية الثالثة، و ليس التسليم بهما مع انكار الخصوصية الثالثة تناقضاً منطقياً، فلا بد اذن من استئناف نظر خاص فی الخصوصية الثالثة.

پس از ناحیه منطقی، تسلیم به این دو خصوصیت، تسلیم ضمنی به خصوصیت سوّم به حساب نمی‌آید. قبول آن دو خصوصیت (کاشفیت و محرکیت) با انکار خصوصیت سوّم، تناقض منطقی نیست. بنابراین لازم است نگاهی خاص و ویژه در خصوصیت سوّم از سر گرفته شود.

Sco ۴: ۳۰:۴۲

^۱. «تناقضاً منطقياً» خبر «لیس» است.

چکیده

۱. قطع دارای سه خصوصیت است:
الف) کاشفیت؛
ب) محرکیت؛
ج) حجیت.
۲. کاشفیت جنس قطع است و عین قطع می‌باشد.
۳. اصولی به دنبال منجزات تکلیف است بنابراین باید به دنبال حجیت قطع باشد.
۴. دو عامل در محرکیت قطع مؤثرند:
الف) قطع قاطع؛
ب) غرض قاطع.
۵. ممکن است کسی کاشفیت و محرکیت را در مورد قطع بپذیرد؛ ولی حجیت آن را نپذیرد.